



بزرگی برازنده‌اش بود

همراه با ۶۴ نفر دیگر از دانشجویان، ورودی سال ۱۳۴۹ دانشکده داروسازی دانشگاه تهران را تشکیل می‌دادیم. به دلیل تعداد انگشت شمار دانشجویان مذهبی، بچه‌های مذهبی و نمازخوان خیلی زود همدیگر را پیدا می‌کردند. من هم در طول یکی دو ماه اول دانشجویی، به همراه سید محمد صدر و علی شاهرودی به اصطلاح سه یار دبستانی را تشکیل دادیم و خیلی زود دوستان گرمابه و گلستان هم شدیم. ظهرها که برای نماز به مسجد دانشگاه می‌رفتیم، یکی از اساتید جوان دانشکده را می‌دیدیم که با ما به مسجد می‌آمد. خیلی زود متوجه شدیم که این فرد آقای دکتر عباس شفیعی، استادیار جوان دانشکده داروسازی است. حضور در مسجد دانشگاه از همان ابتدا بین ما دوستی ایجاد کرد و در مسیر رفت و برگشت به مسجد دانشگاه و حتی داخل مسجد از هر دری سخن به میان می‌آمد. متوجه شدیم که ایشان اواخر سال ۴۸ پس از طی دوران تخصصی در آمریکا به ایران برگشته و در دانشکده داروسازی مشغول شده‌اند. ارتباط ما خیلی بیشتر شد و دوستی مان عمیق تر گردید.



تواضع دوران دانشجویی من. در داروخانه نیز نماز اول وقتش ترک نمی‌شد و برخوردش با بیماران بزرگوارانه بود و آن‌چنان برای مریض راجع به داروهایش توضیح می‌داد که انگار در کلاس درس دانشکده برای دانشجویان از شیمی آلی می‌گویی. بعد از مدتی که من در داروخانه‌ها مشغول بودم، آقای دکتر کوشک آبادی ریاست وقت دانشکده داروسازی، راهی آمریکا شد و آقای دکتر عباس شفیعی رئیس دانشکده شدند. به همین دلیل داروخانه را ترک کردند و ارتباط ما از طریق دانشکده داروسازی با ایشان برقرار بود.

من در سال ۷۰ مدیرعامل شرکت سهامی دارویی کشور شدم و از طریق تهیه نشریات و کتاب‌های علمی برای دانشکده داروسازی، دوستی با دکتر شفیعی عمیق تر شد.

یکی از دوستان مشترک من و دکتر شفیعی تعریف می‌کرد که حدود چهارصد سکه را که از طرف شرکت‌های داروسازی در بزرگداشت ایشان به وی هدیه شده بود، همه را به یک مؤسسه خیریه اهدا کرد.

در مسجد محله شان، مهر بین نمازگزاران تقسیم می‌کرد و قرآن‌ها را بین مؤمنان توزیع می‌کرد و خیلی وقت‌ها جارویی دست می‌گرفت و مسجد را جارو می‌کرد. این مساله باعث شد که وقتی ایشان به عنوان چهره ماندگار داروسازی انتخاب شد، خیلی از نمازگزاران و هم مسجدی‌ها، باورش برایشان سخت بود.

این اواخر کمتر ایشان را می‌دیدم. حدود دو سال پیش بود که در مراسم افطاری یکی از شرکت‌های داروسازی با هم بودیم. مانند همیشه وقتی صدای

ترم دوم سال اول نیز با ایشان واحد درسی شیمی فیزیک داشتیم و معلوم شد که ایشان در تدریس هم مهارت بالایی دارند و کلاس ایشان در حد بالایی قابل استفاده است. در عین جدی بودن در کلاس درس، با بچه‌ها دوست بودند و کسی فاصله‌ای با دکتر عباس شفیعی احساس نمی‌کرد. به هر حال، ارتباط ما در طول شش سالی که در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران مشغول تحصیل بودیم، دوستانه و صمیمانه بود و ما دکتر عباس شفیعی را تکیه گاه خود در دانشکده می‌دانستیم و به راستی که چنین بود.

من در خرداد ماه سال ۵۵ فارغ التحصیل شدم و به دلیل محکومیت سیاسی، با درجه سربازی به بیرجند تبعید شدم و از همراهی با دکتر شفیعی بازماندم ولی در طول دوران سربازی، همیشه دیانت، تقوا، انسانیت و بزرگواری دکتر شفیعی پیش چشم من بود و به یاد وی بودم.

سال‌های بعد از فارغ التحصیلی سپری شد و سربازی هم تمام شد و انقلاب اسلامی نیز به پیروزی رسید و دست روزگار مرا راهی داروخانه‌های دانشکده داروسازی به عنوان سرپرست این مجموعه کرد. اولین روز حضورم در داروخانه ۱۳ آبان به عنوان مرکز داروخانه‌های دانشکده داروسازی دانشگاه تهران بود که متوجه شدم آقای دکتر عباس شفیعی به عنوان مسئول فنی و مدیر آموزش دانشجویان در داروخانه ۱۳ آبان مشغول به کار هستند.

خاطره‌ها تازه شد و دوستی‌ها تجدید شد و متوجه شدم که دکتر شفیعی همانی هست که بود، با تمام خصوصیات والای انسانی و با همان



ایشان بعد از کنار رفتنش از ریاست دانشکده داروسازی، کماکان در آزمایشگاه شیمی آلی همه روزه حضور می‌یافتند و به کارهای تحقیقی خود ادامه می‌دادند.

به هر حال، آقای دکتر شفیعی از مفاخری بودند که شاید به این زودی‌ها مانند ایشان در سپهر داروسازی ایران ظهور نکنند. چرا که:

سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

به درستی که دکتر شفیعی در همه عرصه‌هایی که حضور داشت منحصر به فرد بود. چه در دوره حضور در دانشکده، چه در دوره حضور در داروخانه‌های دانشکده داروسازی، چه در دوره حضور در جایگاه ریاست دانشکده داروسازی و چه در زندگی شخصی و قرار گرفتن در مسجد محله شان، بزرگوار بود.

آری به درستی که دکتر عباس شفیعی، بزرگوار بود، بزرگوار زیست و بزرگوار هم از دنیا رفت. روحش شاد و راهش برای تمام داروسازان این مرز و بوم مستدام باد.

دکتر فریدون سیامک نژاد

اذان بلند شد از سر میز افطار بلند شد و برای اقامه نماز اول وقت، راهی نمازخانه محل برگزاری افطار شد. من هم با ایشان رفتم و همراه با بقیه افراد از ایشان خواستیم که پیش نماز شوند. علی‌رغم درد زانویی که داشتند، جلو ایستادند و تعدادی از داروسازان حاضر در نمازخانه به ایشان اقتدا کردند. به سختی نشست و برخاست داشتند، ولی در کمال تواضع این مسؤولیت را در آن شب پذیرا شدند. با دوستانی که صحبت می‌کردیم، سخن از این نکته بود که ای کاش در سال ۸۸ ایشان را از ریاست دانشکده داروسازی کنار نمی‌گذاشتند. دکتر شفیعی اعتبار دانشکده داروسازی و موجب ارتقای داروسازی و سربلندی داروسازان این مرز و بوم بود.